

تأملی در مفهوم و گستره مذاق شارع

غلامرضا پیوندی^۱ - مهدی متقیان^۲

چکیده

مذاق شارع، از جمله نهادهایی است که در فقه بسیار مورد توجه فقها قرار گرفته است. آنچه مسلم است اینکه، تعریف اصطلاحی و منضبطی از عنوان مذاق شارع و نظایر آن در ادبیات فقه و اصول صورت نگرفته است. اما با دقت و تأمل در کلمات فقها می‌توان به ویژگی‌هایی دست یافت که حاکی از تلقی و دریافت آنها از این نهاد و مناط بهره‌برداری از آن در استدلال‌های فقهی باشد. نگارندگان در این مقاله درصددند که با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، اقدام به احصای کامل متون فقهی و طبقه‌بندی آنها نموده و با دقت و تأمل در ماهیت و چیستی مذاق شارع، به ارائه تعریف و مختصات روشن و منطقی از این نهاد فقهی دست یابند. علاوه بر آن، نوشتار حاضر می‌کوشد تا با بیان وجه مفارق مذاق شارع با مقاصد شریعت، چرایی اقبال فقهای امامیه به مذاق شریعت و عدم استقبال ایشان از مقاصد شریعت را واکاوی نماید. حجیت تمسک به مذاق شارع به صورت مستقل و نقد فائلین به لزوم استفاده از حجج متداول و موجود در علم اصول به عنوان جایگزین مذاق شارع، موضوع دیگری است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: مذاق شارع، ممارست، انس‌پذیری، حجیت، مقاصد شریعت.

۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، pyvandi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۲ دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، m.mottaghian65@gmail.com

مقدمه

آنچه مورد اهتمام فقیه در عملیات استنباط است، دستیابی به مقصود و مراد شارع از کلمات و متونی است که استناد آنها به شارع تمام شده باشد. اصولیین در علم اصول برای دستیابی به مراد شارع، قواعد و اصولی را مورد بحث قرار داده‌اند؛ قواعدی که بیشتر با اتکا به سیره عقلا و حجیت آن سیره، معتبر شناخته و در مقام تفقه از آنها بهره برده می‌شود. مذاق شارع و اصطلاحات مشابه آن نیز در کلمات بسیاری از فقها به کار رفته است. ایشان در استعمالات خود، در برخی موارد از مذاق شارع به عنوان مؤیدی در مقام استدلال و در برخی مواضع نیز به عنوان دلیل بر حکم شرعی بهره جسته‌اند. مذاق شارع به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص، قابلیت آن را دارد که شخص مستنبط را به مقصود و مراد شارع برساند و حجت شرعی را برای او مشخص نماید.

با وجود رویکرد قابل توجه فقهای متأخر به این نهاد فقهی، هیچ‌گاه «مذاق شارع» در دامنه مسائل علم اصول قرار نگرفته و از حیث برخورداری از اعتبار شرعی و تلقی به عنوان قاعده‌ای در عملیات استنباط، کمتر مورد بحث اصولیین واقع گردیده است. با وجود چنین غفلتی، ضرورت ضابطه‌مند بودن عملیات استنباط، اقتضا می‌کند که بحثی کامل و جامع پیرامون «حجیت مذاق شارع» انجام شود و مرزهای مفهومی آن با نهادهایی چون «مقاصد شریعت» تبیین گردد.

از حیث پژوهش‌های صورت‌گرفته در باب «مذاق شارع» باید گفت که تحقیقات متعددی پیرامون حجیت و اعتبار این نهاد تدوین شده است که از جمله آنها می‌توان به مقاله «مذاق شرع در کیفیت و اعتبار» نگاشته سید رضی قادری اشاره نمود. در این نوشتار به بررسی اعتبار مذاق شارع پرداخته شده، اما در نهایت به عنوان دلیل مستقل

و منبع اصلی در استنباط احکام شرعی پذیرفته نشده است. در مقاله «چیستی و کارکردهای مذاق شریعت» به نویسندگی ابوالفضل علیشاهی و حسین ناصری مقدم، به مسائل پیرامون مذاق شریعت پرداخته شده، اما ماهیت شناسی شایانی پیرامون مذاق شریعت صورت نگرفته است. مقاله «چیستی مذاق شرع، حجیت و نقش آن در استنباط» نوشته علی محمد سرلک، مباحث مشترکی با مقاله پیشین دارد، اما به نظر می‌رسد در تبیین چیستی مذاق شرع، احصای کامل کلمات فقها به نهایت نرسیده است. مقاله «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد» نوشته ابوالقاسم علیدوست و محمد عشائری، در مقام نقد حجیت مذاق شریعت برآمده است.

در این تحقیقات، به کلمات فقها پرداخته شده، اما در بیشتر موارد احصای کلمات کامل نبوده و عناوین مشابه به دست نیامده است. از این رو فهم ماهیت مذاق شارع به درستی به سرانجام نرسیده است. در نهایت با اینکه به کارکردهای مذاق شارع پرداخته شده، اما حجیت و اعتبار آن را نقد کرده‌اند. نگارندگان در این مقاله سعی داشته‌اند با مطالعات کتابخانه‌ای، همه استعمالات فقها را پیرامون «مذاق شریعت» و اصطلاحات مشابه آن احصا و آنها را طبقه‌بندی کنند؛ چراکه هرگونه بررسی حجیت و اعتبارسنجی مذاق شارع، نیاز به فحص کامل از کلمات فقها و دقت در مواضع استعمال این نهاد در متون فقهی دارد. مهم‌ترین نوآوری این مقاله، در همین بخش بررسی ماهیت مذاق شارع است که از دقت در کلمات به دست آمده است و در نهایت به تعریفی از این نهاد منتهی می‌گردد. تحلیل ماهیت مذاق شارع، بستر اصلی بحث از اعتبارسنجی آن است. در بررسی حجیت مذاق شارع به عنوان دلیل مستقل، به نقد دیدگاه مخالفین نیز پرداخته شده است. علاوه بر این، باید تفاوت بنیادین مذاق شارع با ایده «مقاصد شریعت» مورد طرح و بحث قرار گیرد و چرایی اقبال فقهای امامیه به مذاق شارع و عدم استقبال ایشان از مقاصد شریعت تبیین گردد.

۱. چیستی و ماهیت مذاق شریعت

در مباحث فقهی و اصولی، گاهی با اصطلاحات متعارفی برخورد می‌کنیم که با وجود سابقه فراوان در عبارات و استنادات فقها و اصولیین، آن چنان که باید و شاید به لحاظ مفهومی و ماهیتی تبیین نشده است. از جمله این اصطلاحات که فراوان نیز مورد اقبال و تمسک فقها قرار گرفته، «مذاق شریعت» است که البته هیچ‌گاه در دامنه علم اصول، به صورت قاعده‌مند و تحت ضابطه مشخص مورد بررسی قرار نگرفته است؛ به‌گونه‌ای که نه تعریفی اصولی از آن موجود است و نه کیفیت استناد به آن تبیین گردیده است. بدین جهت، برای تسهیل در تحقیق حاضر، بحث را با مفهوم‌شناسی این اصطلاح آغاز می‌کنیم.

۱-۱. بررسی مفهومی «مذاق» شارع

ابن منظور در لسان العرب در باب بیان معنای «مذاق»، «ذوق» را به عنوان ریشه این واژه بیان و آن را چنین معنا کرده است: چشیدن و جلب مزه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، و نیز این به امری اطلاق می‌گردد که تجربه شده معلوم و آشکار باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۱) جوهری نیز در صحاح اللغه تعبیری مشابه را بیان کرده است. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۷۹)

عبارت دیگر در این زمینه از صاحب مجمع البحرین می‌باشد: «ذوق: قوه ادراکی است که درک ظرایف و لطایف کلام و فضایل پنهان آن، به آن قوه اختصاص دارد.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۱)

نکته شایان توجه در این باره آن است که معنا و مفهوم «ذوق»، منحصر در حواس جسمانی نیست: «پس روشن می‌شود که مفهوم ذوق، اعم از این است که با حواس

جسمانی یا روحانی باشد؛ چراکه برای روح انسانی نیز قوا و حواسی وجود دارد که به وسیله آنها امور روحانی را ادراک می‌کند، آنها را می‌بیند و می‌شنود و لمس می‌کند و می‌چشد و استشمام می‌کند.» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۱)

بنابراین مذاق در لغت به معنای فهمیدن، آگاهی و تجربه کردنی است که با مهارت و استمرار اعم از حواس جسمانی یا روحانی حاصل می‌گردد.

تبیین و تعریف عنوان مذاق شارع و نظایر آن در ادبیات فقه و اصول، چندان مورد استقبال فقها و اندیشمندان قرار نگرفته است. از این رو تعریف اصطلاحی منضبطی از آن در دسترس نیست. با این وجود از جمله فقهایی که در این زمینه اظهار نظر کرده، مرحوم کاشف الغطا است که «مذاق شریعت» را نوعی فهم و درک فقیه می‌داند که از تتبع ادله در ذهن مجتهد منبعت می‌شود و از سنخ منصوص العله و معتبر است: «آنچه که در ذهن مجتهد به واسطه تتبع در ادله، ناشی از ذوق سلیم و ادراک مستقیم ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که از مجموع ادله چنین مفهومی را دریافت می‌کند، این ادراک هم از جمله نصوص است؛ زیرا عقل هم مانند حس، دارای ذوق، لمس، سمع، شم و نطق است، از آن جهت که ارتباطی با حواس پیدا نمی‌کند.» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۸)

تعاریف دیگری نیز در این زمینه ارائه شده است؛ از جمله:

«مذاق، حکم یا قاعده روشنی است که استناد آن به شارع قطعی است، اما این قاعده یا حکم، مدلول صریح یا ضمنی منابع چهارگانه کتاب و سنت و اجماع و عقل نیست؛ چراکه با وجود دلیل، ضرورتی به استناد حکم به مذاق وجود ندارد.» (حکمت نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵)

«آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام که از راه‌های متنوعی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا باب‌های گوناگون سازگار می‌بیند.» (علیشاهی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳)

«مذاق شریعت، پی بردن به اراده شارع و فهم و درکی تازه از همان راز پنهانی است که به ذهن مجتهد عطا می‌شود.» (ستوده، ۱۳۹۳، ص ۸۱)

در فرهنگ‌نامه اصول فقه نیز مذاق شارع این‌گونه تعریف شده است: «برداشت فقیه متبحر از مبانی احکام فقهی که در موارد فقدان ادله خاص و عمومات و قواعد کلی، به آن تمسک می‌نماید.» (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۷۱۵)

همان‌طور که پیداست، برداشت‌های متفاوتی از اصطلاح «مذاق» صورت گرفته است و هرکدام از آنها، محاسن و معایب خود را دارد. در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت: «مذاق شارع، ذائقه قابل اکتساب شارع است که برای فقیه حاذق و ماهر، به واسطه انس فراوان با ادله فقهی و تسلط بر سبک و سیاق شارع در جعل احکام، کشف می‌گردد.»

۲-۱. استناد به مذاق شارع و عناوین مشابه در کلام فقها

با جستجو در کلمات فقها به دست می‌آید که مذاق در کلام ایشان در عبارات مختلفی به کار رفته است:

۱. عنوان «مذاق الشارع» را «میرزا حبیب‌الله رشتی» (۱۳۱۲ق) در کتاب الغصب به مثابه مؤیدی برای استدلال، طرح نموده است: «... مضافاً الی ما یستأنس من مذاق الشارع فی باب السلم و باب تعدّر المثل و باب الدّین من الرقبة و نفی الجرح ...؛ علاوه بر

آنچه که از انس با مذاق شارع به دست می‌آید در باب سلم و تعذر مثل و دین از رقبه و نفی جرح...» (رشتی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۴۸)

۲. «مذاق الشریعه» عنوانی است که «سید جواد عاملی» در مفتاح الکرامه (۱۲۲۶ق) در مقام استناد مطرح نموده است: «... و العقل و الاعتبار و مذاق الشریعة تقضی بأن کل من کان أحفظ لنسبه و حرّيته و أقرب إلی وصول قریبه إلیه ...؛ چنین گفته شده که إلتقاط (حضانت طفل)، جهت حفظ طفل تشریح شده است و عقل و اعتبار و مذاق شریعت اقتضا می‌نماید که هر شخصی نسبت به نسب و حریت طفل (طفل بدون سرپرست و رهاشده) بیشتر اهل مراقبت باشد و... اولی در به عهده گرفتن حضانت و سرپرستی وی می‌باشد.» (حسینی عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۵۰۶)

۳. «ذوق الشارع»، عنوان دیگری است که بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این اصطلاح را برخی فقها از جمله شهید صدر به کار برده‌اند: «مما علمنا من ذوق الشارع و أحكامه من کتاب الدیات و القصاص انه لا یرضی بوقوعه و یرید حیلولة المکلفین دونه مهما أمکن؛ از ذوق شارع و احکام او از کتاب دیات و قصاص، به عدم رضایت شارع بر وقوع طفل در خطر پی می‌بریم و اراده شارع بر این است که مکلفین تا حد امکان از وقوع ضرر و خطر برای طفل ممانعت به عمل آورند.» (صدر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۵۸)

همچنین مظفر در حاشیه بر مکاسب آورده است: «المعروف من ذوق الشارع فی الأراضی الخراجیة إلابقی عاطلة لا یعمل فیها أحد، بل المرغوب فیه له أن ینتفع بها العاملون فیها؛ معروف از ذوق شارع در اراضی خراجیه این نیست که عاطله بماند و کسی در آن کاری ننماید، بلکه آنچه مورد رغبت شارع است این است که عاملین، از اراضی بهره‌برداری نمایند.» (مظفر، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۷۳)^۱

۱. فقهایی دیگر مانند کاشف الغطا نیز این اصطلاح را بیان نموده‌اند. (به نقل از: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۰)

۴. «مذاق الشرع» اصطلاحی است که موارد استفاده از آن فراوان است. به عنوان نمونه می توان از استعمال آن توسط میرعبدالفتاح مراغی (۱۲۵۰ق) یاد نمود. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۷)

۵. عنوان «روح الشریعه» نیز توسط مرحوم بهبهانی (۱۲۰۵ق) در حاشیه الوافی مطرح شده است. (بهبهانی، ۱۴۲۶، ص ۴۲)

۶. «ذوق الشریعه» عنوانی است که شهید سید مصطفی خمینی در مستند تحریر الوسیله آن را به کار برده است. این اصطلاحاتی است که بسیار کمتر مورد استفاده فقها قرار گرفته و عنوانی کاملاً مربوط به دوران معاصر است. (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ۳۸۱)

آنچه از تتبع در عبارات فقها برمی آید این است که پیدایش این عناوین، ابتدا در «روح الشریعه» در آثار وحید بهبهانی بروز یافته است؛ سپس در «مذاق الشریعه» از طریق سید جواد عاملی، بعد از آن «مذاق الشرع» توسط میرعبدالفتاح مراغی و در مرتبه بعد، در عنوان «مذاق الشارع» توسط میرزا حبیب الله رشتی مطرح گردیده است. البته با این وصف که مذاق شارع، متأخر از عناوین پیشین مطرح شده است، این احتمال می رود که چه بسا پیش از دوران مرحوم بهبهانی، معنا و مفهومی که از این عناوین استفاده می شود، در متون متقدم فقهی نیز طرح گردیده باشد، اما نه با واژه مذاق یا ذوق یا روح، بلکه با استفاده از کلمات و واژگان دیگر.

۱-۳. ویژگی های مذاق شارع و ملاک استفاده از آن در استدلال های فقهی

همان طور که اشاره شد، تعریف اصطلاحی از عنوان مذاق شارع و نظایر آن در ادبیات فقه و اصول صورت نگرفته است. از این رو با ملاحظه استعمال عناوین مذکور در کلام فقها، می توان به ویژگی هایی دست یافت که حاکی از تلقی و دریافت فقها از این واژه

و مناط بهره‌برداری از آن در استدلال‌های فقهی باشد.

۱-۳-۱. ویژگی «استکشافی» مذاق

اولین ویژگی که در متون فقهی برجستگی دارد، خاصیت «استکشافی» مذاق شارع است؛ به این معنا که مذاق شارع امری مشاهده‌پذیر نیست، به گونه‌ای که در قالب الفاظ یا افعال، بروز و ظهور یابد، بلکه واقعیتی مکنونه است که باید پرده از روی آن برداشت و آن را کشف نمود. به عنوان نمونه، محقق بروجردی از کشف مذاق شارع در باب اهتمام وی به امثال حقوق مالیه و دیون سخن می‌گوید: «در امثال حقوق مالی، دیون و نیز در امثال استطاعت و ...، ذائقه شارع را با اهتمام وی به این امور و عنایتش به حفظ حقوق مردم کشف کرده و ...» (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۷۶)

عبارات فقهای دیگر در این زمینه نیز مؤیدی بر ویژگی استکشافی مذاق می‌باشد: «مستفاد از حرمت قرض ربوی، حرمت قمار و امثال این نوع از معاملاتی که در شریعت مقدسه از آنها نهی شده ولو به تنقیح مناط یا استکشاف مذاق الشارع مقدس، همانا فساد این نوع از معاملات است.» (حلی، ۱۳۷۳، ص ۶۴) «... آنچه که ما کشف می‌کنیم از مذاق شارع عبارت است از عدم رضایت وی به اعطای زعامت دینی برای کسی است که فاقد عقل یا عدالت یا علم می‌باشد ...» (خویی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۶)^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، با عنایت به بررسی مفهومی که پیش‌تر صورت گرفت و براساس تلقی‌ای که از معنای «استکشاف» وجود دارد، می‌توان به رابطه امر مُستکشَف و مذاق دست یافت؛ به این معنا که مذاق از ماده «ذوق» به معنای «اختبار هر چیزی از جهت طعم آن» است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۶۴) که معمولاً درباره مواد غذایی چنین اختباری صورت می‌گیرد. از این رو از آن به «چشیدن» تعبیر می‌شود.

۱۱. جهت مطالعه بیشتر ن. ک: سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۸۹۳؛ خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴؛ لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۹.

شاید براساس همین معناست که در آیه شریفه فرموده است: «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.» (سوره الأعراف، ۳)

در واقع ماده «ذوق» حامل معنای اختباری است در چیزی که دارای طعم خاصی است. چه بسا با عنایت به همین معنای اختباری ای که دارد، فقها از آن برای افاده معنای «مذاق شارع» استفاده کرده‌اند؛ چراکه امر «اختباری» به معنای امر غیرمحسوس و مشاهده‌ناپذیری است که از طریق سنجش و دقت به دست می‌آید.

۱-۳-۲. ویژگی «انس پذیری» مذاق

ویژگی دیگری که از کلمات فقها قابل اصطیاد است، خصوصیت «انس پذیری» مذاق است. به عنوان نمونه، به عبارتی که میرزا حبیب‌الله رشتی در این خصوص بیان می‌دارد، اشاره می‌نماییم: «علاوه بر آنچه که از «انس» با مذاق شارع به دست می‌آید، در باب سلم و تعذر مثل و دین از رقبه و نفی جرح...» (رشتی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۴۸) عبارت او گویای این نکته است که مذاق شارع، امری مستأنس یا انس‌پذیر است، به گونه‌ای که فقیه تا زمانی که با منابع فقهی و کلمات فقها انس نیابد و ممارست با ادله نداشته باشد، قادر به اکتساب مذاق شریعت نمی‌باشد. پس مذاق، واقعیتی محسوس نیست که در اختیار فقیه باشد، بلکه وی می‌بایست با انسی که پیدا می‌کند، آن را تحصیل نماید. به همین سبب برخی فقها اساساً رجوع به ادله را برای هر موردی از سوی فقیه آشنا با مذاق شریعت و نیز اهل ممارست با منابع، شایسته نمی‌دانند: «... پوشیده نیست بر کسی که برای فقیه «ممارس» با طریقه شرع و عارف به لسان آن، مناسب نیست که در هر موضوعی، دلیل خاص آن را از روایت خاصه و مانند آن طلب نماید...» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲)

یکی از فقهای معاصر که بسیار به «مذاق شرع» استناد نموده و از آن بهره جسته، صاحب مذهب الاحکام، سید عبدالاعلی سبزواری است. ایشان از واژه «انس» متعدد استفاده نموده است: «... علاوه بر اینکه «مأنوس» از مذاق شرع، اهتمام وی به اجتناب از خمر است» (سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۹۵)؛ «... همانا تأدیب زوجه به قصد اصلاح نه انتقام، امری متیقن از سیاق آیه مبارکه و «مأنوس» از مذاق شریعت مقدسه می باشد، نسبت به زنی که وی مانند اسیری نزد زوج می باشد...» (همان، ج ۲۵، ص ۲۲۲)

حال که روشن شد مذاق شارع، امری مستکشف و مستأنس به ذهن فقیه است، تا حدودی واضح می گردد که چنین واقعیتی نمی تواند در اختیار هر پژوهنده فقهی قرار گیرد؛ چراکه دریافت مذاق شارع، نیازمند غور و تأمل در کتاب و سنت و عبارات فقها است و فقط در سایه انس و ممارست با مصادر شرعی و فقهی می توان آن را کشف نمود. در واقع ممارست در استنباط و انس با ادله فقهی، خود موجب حصول ذوق و سلیقه فقهی می گردد که این امر در برداشت فقهی صحیح و مناسب بسیار کارگشاست. «ممارست در استنباط، برای فقیه، ذوق و سلیقه فقیه‌ای ایجاد می نماید که وی را در حل مسائل مشکله به واسطه آن دو یاری می نماید (قوه و ملکه)». (بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۲۴)

شاید بانظر به همین تحلیل از مذاق شارع است که صاحب جواهر، معرفت مذاق شارع را رزق الهی می داند که به معنای نفی جنبه عمومی و همگانی آن است. از همین روست که مذاق شارع را مترادف با مذاق فن به کار می برد. کسی که عالم به مذاق

۱۱. «ولا ینبغی لمن رزقه الله معرفة مذاق الشرع أن یحتمل ذلك». (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳، ص ۱۹۵) «خصوصاً بعد کون المسألة من قطعیات الفقه و ضروریاته، بل لعل الوسوسة فیها جهل بمذاق الفن و مذاق الشرع». (همان، ج ۲۶، ص ۱۲۶)

فن است، یعنی علاوه بر دانش فقهی، از ذوق فقهی نیز برخوردار است که در حقیقت همان ذوق شرعی است. پر واضح است که چنین فردی نمی‌تواند هر پژوهشگر فقهی باشد، بلکه می‌بایست علاوه بر آشنایی و علم به فن فقاہت و اجتهاد، دارای ذوق فقهی نیز باشد. به عبارت دیگر، او فقه را بعد از اختبار چشیده و ذائقه فقه در اختیارش قرار گرفته باشد.

با اینکه عنوان مذاق شارع در متون فقهی به صورت مستقل طرح نشده است، برخی نویسندگان معاصر به دلیل استعمال فراوان این اصطلاح، متذکر شده‌اند که شناخت از مذاق شارع یا روح شریعت یا ماورای فقه یا فلسفه احکام و نظایر آن، برای کسی حاصل می‌شود که به مرتبه بالایی از علم و تقوا دست یافته باشد، که این ویژگی نیز از طریق رجوع به نصوص شرعی در کتاب و سنت محقق می‌شود. (علوی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۲۷) این ادعا چندان بعید نمی‌باشد؛ چراکه مذاق شارع امری مُستکشف است که این کشف نیز صرفاً از طریق استیناس با نصوص شرعی حاصل می‌گردد.

۴-۱. مقایسه مذاق شارع با مقاصد شریعت

یکی از مباحثی که باید ذیل عنوان «مذاق شارع» مورد گفتگو قرار گیرد، تفاوت این عنوان با «مقاصد شریعت» است. با توجه به تعریفی که از مقاصد شریعت صورت می‌گیرد، این گمان به وجود می‌آید که شاید این دو بر همدیگر تطابق مصداقی داشته باشند، به این صورت که مصداق مذاق شارع همان مصداق مقاصد شریعت است. اما به نظر می‌رسد چنین تلقی و گمانی صحیح نیست. توضیح این مطلب نیاز به مقدمه‌ای دارد که در آن، عنوان مقاصد شریعت و لوازم آن باید تفصیل بیشتری پیدا نمایند.

۱-۴-۱. مقاصد شریعت از دیدگاه اهل سنت

عنوان مقاصد الشریعه، در ابتدا و بیشتر در میان اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین منابع معاصری که به این موضوع پرداخته و پیرامون اثبات مقاصد شریعت، طرق اثبات، وجه احتیاج فقیه به مقاصد، تقسیم مقاصد به عامه و خاصه بحث کرده، کتاب مقاصد الشریعه الإسلامیه از شیخ محمد الطاهر بن عاشور التونسی (متوفای ۱۳۹۳ق) است.^۱ ابن عاشور تونسسی در کتاب خویش به دنبال اثبات مقاصدی برای شریعت است و معتقد است که شریعت اسلام مانند هر شریعت دیگری، دارای احکامی به سمت مقاصد و غایاتی است که مشرع حکیم آنها را اراده نموده است؛ چراکه با ادله قطعیه ثابت شده است که خداوند متعال، هیچ فعل عبث و بی‌غایتی انجام نمی‌دهد: «استقرای ادله کثیره قرآن و سنت صحیحه، این یقین را برای ما ایجاد می‌کند که احکام شریعت اسلامیه، منوط به حکمت‌ها و علت‌هایی است که به مصالح عام جامعه و افراد بازگشت دارد.»^۲

نورالدین الخادمی در کتاب علم مقاصد الشریعه در مقام تعریف این عنوان، بیان ابن عاشور را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: «مبانی و حکمت‌هایی که شارع در جمیع یا معظم احوال تشریح، آنها را لحاظ می‌کند (به‌گونه‌ای که ملاحظه آن مبانی و حکمت‌ها، مختص به نوع خاصی از احکام شریعت نیست). در این اوصاف شریعت و غایات

۱. او در مقدمه کتاب خویش، به تلاشگران متقدم در این عرصه نیز اشاره نموده و از عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام المصری الشافعی (۵۷۸.۶۶۰ق) صاحب دو کتاب القواعد الكبرى و القواعد الصغری و شهاب‌الدین احمد بن ادریس القرافی المصری المالکی (۶۲۶.۶۸۲ق) صاحب کتاب الفروق و القواعد به‌عنوان کسانی که بارها تلاش در تأسیس مقاصد شریعت داشته‌اند، یاد می‌کند. سپس از ابواسحاق ابراهیم بن موسی الشاطبی المالکی (۷۹۰ق) به‌عنوان کسی که مبحث مقاصد شریعت را منفرداً و مستقلاً در کتاب الموافقات مورد بحث قرار داده است، نام می‌برد. (ابن عاشور تونسسی، محمد طاهر، مقاصد الشریعة الإسلامیه، ج ۳، ص ۲۶)

۲. «واستقراء أدلة كثيرة من القرآن والسنة الصحيحة يوجب لنا اليقين بأن أحكام الشريعة الإسلامية منوطَةٌ بحكمٍ وعللٍ راجعة للصالح العام للمجتمع والأفراد» (همان، ص ۳۷)

عامه و معانی‌ای که عرصه تشریح خالی از ملاحظه آنها نمی‌ماند، داخل می‌گردد.» (خادمی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۶)

ایشان تعاریف دیگری نیز (از جمله از فاسی، ریسونی و الیوبی) گزارش می‌کند و در نهایت، مقاصد شریعت را چنین تعریف می‌کند: «إن المقاصد الشرعية هي جملة ما أرادته الشارع الحكيم من مصالح تترتب على الأحكام الشرعية؛ مقاصد شرعية، همه آن چیزی است که شارع حکیم از مصالح اراده نموده که احکام شرعیه براساس آن مصالح بنا می‌شود.» (همان، ج ۱، ص ۱۷)

۱-۴-۲. مقاصد شریعت از دیدگاه امامیه

برخلاف اهل سنت که بسیار به این عنوان و مسائل پیرامونی آن پرداخته و از قرون متقدم تا معاصرین، آثار متعددی را در این زمینه تولید کرده‌اند، امامیه به عنوان مقاصد شریعت چندان وقعی ننهاد و آن را در فرایند استنباط خویش کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. در همین زمینه، برخی بر این باورند که با توجه به اتکای امامیه به نصوص بی‌شمار فقهی از امامان معصوم علیهم‌السلام، علاوه بر قرآن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عقل و تلقی خاص از اجتهاد و اصول عملیه، تمسک به مقاصد و مصالح به عنوان منبع حکم شرعی فاقد وجاهت می‌باشد. با این وجود برخی فقهای معاصر به این مبحث توجه نموده و در استنباطات فقهی خویش بر عنصر مصلحت و مقاصد شریعت تأکید ورزیده‌اند.^۱

آنچه مشخص است اینکه، توجه فقیه به مقاصد شریعت در امر استنباط، علاوه بر اعطای درک و فهم صحیح از نصوص، او را در تحلیل مباحث فقهی و ارائه تفسیر

۱۱. جهت تفصیل بیشتر ن. ک به خوبی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ۴۱۶ - علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸ - خمینی، ۱۴۲۱، ۵، ۵۶۱، علیدوست، ۱۳۹۹، ص ۷۴.

و برداشت مطابق با اهداف و مقاصد مبنایی شارع کمک شایانی می‌نماید. از این رو به نظر می‌رسد در کنار اکتفا و استناد به نصوص مبین حکم در اجتهاد، توجه به ادله، مقاصد و اهداف کلی شریعت امری ضروری می‌باشد.

۱-۴-۳. تفاوت مذاق شارع با مقاصد شریعت

به نظر می‌رسد با توجه مطالبی که از مبحث مقاصد شریعت و اقسام آن ارائه گردید، می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که میان مذاق شارع با مقاصد شریعت، در موارد ذیل تفاوتی اساسی وجود دارد:

اولین تفاوت، اقبال فقهای امامیه به مذاق شارع و عدم اقبال ایشان به مقاصد شریعت است. در واقع ایشان با توجه به ارتکاز فقهی‌ای که از مکتب فقهی امامیه دارند، این تلقی را پیدا نموده‌اند که استکشاف قطعی از مذاق شارع می‌تواند منبع استنباط حکم شرعی قرار گیرد، اما هرگز نمی‌توان با کنکاش در غایات و مقاصد شریعت، به استنباط یقینی حکم شرعی پرداخت.

برخی فقهای امامیه معاصر که مقاصد شریعت را ذیل «اصول فقه مقارن» مورد بررسی قرار داده‌اند، بعد از نقل اقوال علمای اهل سنت پیرامون مقاصد شریعت و اقسام آن، این‌گونه نتیجه گرفتند که بررسی مقاصد شریعت، در شناسایی اهم و مهم مفید است، اما اینکه چنین شناسایی و معرفتی به مقاصد، سبب استکشاف حکم شرعی باشد، منوط به این است که آنچه که مستکشف از تدبر در آیات و روایات و معاهدات است، علت تامه تشریح باشد، به‌گونه‌ای که از معلول منفک نگردد. با کثرت حکمت‌هایی که در هنگام ذکر غایات و اغراض مطرح می‌شود، تحصیل یقین به علت تامه تشریح، امکان‌پذیر نیست. (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۳)

تفاوت دوم، از ناحیه منبع مذاق شارع و مقاصد شریعت است. همان طور که در تعریف مذاق شارع گذشت، مقصود از آن، فهم و کشف قطعی فقیه است که از ممارست فراوان با عبارات شارع در خصوص یک موضوع شرعی حاصل می‌گردد. بنابراین منبع دستیابی به ذائقه شریعت، نه کلمات شارع، بلکه ممارست فراوان با کلمات شارع است و این خود بدان معناست که نمی‌توان با نگاه بدوی به متون آیات و روایات، ادعای دستیابی به ذوق شریعت را نمود. اما این مطلب در خصوص مبحث مقاصد شریعت متفاوت است؛ چراکه امکان دارد در برخی نصوص، علت حکم بیان شود و نیازی به ممارست و مطالعه در کلمات نباشد و فقیه با استناد به علت منصوصه، حکم شرعی را تسری دهد. به عبارت دیگر «در بسیاری از آیات قرآن، مقصد و حکمت حکم بیان شده و لذا به صورت مستقیم قابل دستیابی می‌باشد. به عنوان مثال، «رفع حرج» یکی از مقاصد است که در آیه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (سوره حج: ۷۸) بیان شده است.» (حکمت نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۵)

تفاوت سوم، نسبت میان مذاق شارع و مقاصد شریعت است. یکی از منابعی که می‌تواند فهم فقیه را نسبت به مذاق شارع تأمین نماید، مقاصد منصوصه شریعت است؛ حال چه به زبان حکمت باشد یا علت. در هر صورت می‌تواند در برداشت فقیه به عنوان مذاق شارع در مسئله‌ای تأثیرگذار باشد. از این رو می‌توان گفت مقاصد شریعت، از منابع مذاق شارع محسوب می‌شود، نه برعکس.

۲. اعتبارسنجی و حجیت تمسک به «مذاق شارع» در تفقه

طبیعی است که درک مذاق و روش قانون‌گذار، نیازمند ممارست و انس با احکام و قوانین جعل شده می‌باشد. اما سؤال اساسی در این زمینه آن است که آیا استناد به مذاق و اراده قانون‌گذار در نظام حقوقی اسلامی، دارای حجیت و اعتبار می‌باشد؟

آیا مذاق شارع، به عنوان یک «حجت مستقل» در متون فقهی مورد استناد قرار گرفته است؟ به عبارت دیگر، مذاق شارع به عنوان یک کبرای مستقل در استدلال فقهی مطرح شده است؟

۱-۲. حجیت مذاق شارع به عنوان دلیل مستقل

برخی در این زمینه بر این باور می‌باشند که مذاق شارع را نمی‌توان به عنوان یک حجت مستقل به کار گرفت، بلکه با نظر به کاربرد این واژه در کلمات فقها، صحیح آن است که جایگزین این واژه از حجج متداول و موجود در علم اصول، مانند دلیل عقل، ارتکاز متشرعه و نیز از روش‌شناسی‌های دلالتی خاص در استظهار حکم شرعی استفاده گردد. (علیدوست، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۳۲) به نظر می‌رسد بنابه دلایلی که ذکر خواهد گردید، این دیدگاه صحیح نمی‌باشد:

۱-۱-۲. تفاوت حکم عقل با کشف مذاق شارع

به نظر می‌رسد نقد مطرح شده نسبت به کاربرد مستقل مذاق شارع در استدلالات فقهی صحیح نمی‌باشد؛ چراکه با نظر به تعریفی که از مذاق شارع ارائه گردید، معلوم می‌شود که مذاق شارع در حقیقت بازگشت به «فهم و دریافت» فقیه دارد که در نتیجه انس با نصوص شرعیه حاصل شده است. از این رو امری مُستکشف تلقی می‌گردد که با درک عقلی تصادق پیدا می‌نماید.

با این وجود، استدلال به مذاق شارع، باز هم مجال طرح دارد؛ چراکه تعبیر فقها حکایت از آن دارد که ایشان تلقی دیگری از واقع مذاق شارع دارند و در برخی از عبارات ایشان، تصریحاتی وجود دارد که مرزهای روشنی میان مذاق شارع با درک عقلی ایجاد می‌نماید. به عنوان نمونه، عبارتی که پیش‌تر از کاشف‌الغطا نقل شد، هم به اعتبار

مستقل ذوق سلیم تصریح کرده و هم آن را در ردیف منصوص العله قرار داده است: «آنچه که در ذهن مجتهد به واسطه تتبع در ادله، ناشی از ذوق سلیم و ادراک مستقیم ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که از مجموع ادله چنین مفهومی را دریافت می‌کند، این ادراک هم از جمله نصوص است.» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۸) همچنین صاحب مفتاح الکرامه در کلام خویش، میان عقل و مذاق شریعت تفکیک می‌کند: «چنین گفته شده که التقاط (حضانت طفل)، جهت حفظ طفل تشریح شده است و عقل و اعتبار و مذاق شریعت اقتضا می‌نماید که هر شخصی نسبت به نسب و حریت طفل (طفل بدون سرپرست و رهاشده) بیشتر اهل مراقبت باشد و ... اولی در به عهده گرفتن حضانت و سرپرستی وی می‌باشد.» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۵۰۶) از ظاهر کلام ایشان پیداست که میان عقل، اعتبار و مذاق شریعت تفکیک می‌کند و هرکدام را از وجهی حاکم در مسئله می‌داند. عبارات مختلف دیگری نیز از فقها وجود دارد که شاهدی است بر اینکه ایشان مذاق شارع را امری جدای از درک عقلی قلمداد می‌نمایند. از این رو یا در عرض دلیل عقل از مذاق شارع استفاده می‌کنند یا به عنوان دلیل مستقل.

توضیح چرایی چنین تلقی‌ای از مذاق شارع به این نکته بازگشت می‌نماید که هرچند مذاق شارع، امری مُستکشف است و در حقیقت فهم و دریافت فقیه حاذق است، اما این فهم و دریافت، کاشف از ذائقه شارع است؛ درحالی‌که ادراک عقلی چنین نیست.

ادراک عقلی، چه آنجا که کشف از مصالح و مفاصد واقعیه می‌نماید و به عبارتی مدرکات عقل نظری است و چه آنجا که کاشف از حسن و قبح عقلی است و به عبارتی مدرکات عقل عملی است، تطابق با شرع و شارع ندارد، بلکه بعد از کشف

از آن مدرک، با استفاده از قاعده ملازمه، میان ادراک عقلی با حکم شارع، تلازم برقرار می‌شود؛ درحالی‌که مذاق شارع به معنای کشف از ذوق شارع و شریعت است.

۲-۱-۲. تفاوت ارتکازات عرفیه و تنقیح مناط با کشف مذاق شارع

ارتکازات عرفیه نیز امری مستقل از کشف مذاق می‌باشد. عبارت ایروانی در حاشیه مکاسب که عرف را پایگاه مذاق شارع معرفی می‌کند، دلیلی بر این ادعا می‌باشد. ایشان عرف را حاکم بر بطلان معامله می‌داند که این حکم، موافق با مذاق شارع نیز می‌باشد؛ چراکه معاملات از امور عرفیه و عقلائیه هستند. نکته مهم آن است که این حکم عرف، سازگار با مذاق شارع است. (ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۵)

شیخ حسین حلی میان تنقیح مناط با استکشاف مذاق شارع تفکیک می‌نماید؛ درحالی‌که تنقیح مناط یعنی کشف مناط حکم و استکشاف مذاق شارع نیز یعنی کشف مذاق شارع، و این هر دو از مدرکات عقلی می‌باشند: «مستفاد از حرمت قرض ربوی، حرمت قمار و امثال این نوع از معاملات که در شریعت مقدسه از آنها نهی شده، ولو به تنقیح مناط یا استکشاف مذاق الشارع مقدس، همانا فساد این نوع از معاملات است.» (حلی، ۳۷۳، ص ۶۴)

با عبارات فوق و نیز توضیحاتی که در بخش قبل بیان شد، تمایزهای واقعی میان مذاق شارع با ارتکاز متشرعه نیز آشکار می‌گردد؛ چه اینکه ارتکاز متشرعه، آن امری است که در ذهن متشرعه به عنوان قاعده شریعت، راسخ گشته است، درحالی‌که مذاق شارع امری دور از دسترس متشرعه است، بلکه در اختیار هر پژوهنده فقهی نیست و تنها در دسترس فقیه حاذق و ماهر به دلیل انس او با نصوص شرعیه قرار می‌گیرد.

۲-۲. حجیت «مذاق» شارع در پرتو حصول قطع

همان‌طور که بیان گردید، می‌توان مذاق شارع را به‌عنوان دلیل و مستند مستقل در استدلال فقهی طرح نمود، اما با لحاظ این شرط که این فهم و دریافت از مذاق شارع باید به‌صورت قطعی برای فقیه حاصل گردد که این امر نیز در کلمات فقها مورد توجه قرار گرفته است:

- «فقیه، مذاق را فقط در جایی به‌کار می‌برد که به حکم شرعی قطع پیدا کرده باشد...» (علیدوست، ۱۳۸۷، ص ۱۳)

- «... مگر اینکه (در بحث منع تکفین بالجلد به‌واسطه عدم اطلاق عنوان ثوب بر آن) ادعای قطع و جزم شود بر اینکه مستفاد از مذاق شارع این است که اطلاق عنوان ثوب بر آن امر مهمی از منظر شارع نمی‌باشد...» (همدانی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۵۳)

- «... (در حکم بیع ماده اصنام) ممکن است چنین گفته شود که بیع مذکور، موجب اشاعه فساد می‌باشد، بلکه ممکن است این امر منجر به ترویج سوق بیع اصنام و آلات لهو و قمار گردد و آنچه به‌صورت قطعی از مذاق شارع ادراک می‌گردد، عدم امضای این نوع از معاملات است...» (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۱)

- «همانا ما از مذاق شارع کشف قطعی می‌نماییم. ولو از غیر ناحیه اطلاقات وارده در امضای عقود. که بعضی از آنچه که عرفاً سبب برای بیع است، در ملکیت جزمیه و قطعیه مؤثر می‌باشد.» (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴)

نقل این عبارات از باب نمونه و شاهدی است بر این مطلب که فقهای که به مذاق شارع تمسک می‌کنند، آن را به کشف قطعی یا علم قطعی برمی‌گردانند؛ یعنی آنچه که به‌عنوان ذائقه شارع برای آنها حاصل می‌شود، کشف قطعی است، نه ظنی و گمانی. البته این رویه موافق با قواعد اصولی است؛ چراکه هر کشفی تا به درجه یقین

نرسد، نمی‌تواند حجت قرار گیرد و مستند استدلال فقهی باشد، مگر اینکه به عنوان ظن معتبر مورد پشتیبانی شارع مقدس قرار گیرد.

ظاهر امر چنین است که در تلقی فقها، چنین پشتیبانی‌ای از کشف ظنی از مذاق شارع وجود ندارد. از این رو ایشان تصریح به کشف قطعی نموده‌اند. پر واضح است که چنین کشف قطعی از ذائقه شریعت یا مذاق شارع نمی‌تواند مخالف با نصوص مطلق و عمومات باشد، و اگر در مسئله‌ای ادعای کشف قطعی مطرح شد که با ظواهر و نصوص مخالفت داشت، کاشف از وهمی بودن آن کشف قطعی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با بررسی مفهوم مذاق شریعت و مختصات آن، اعتبارسنجی و حجیت تمسک به آن و مقایسه مذاق شارع با مقاصد شریعت، نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. در باب عنوان «مذاق شارع»، برداشت‌های متفاوتی از این اصطلاح توسط فقها صورت گرفته است. با ملاحظه استعمال عناوین مذکور در کلام فقها، به مختصات و ویژگی‌هایی نائل می‌گردیم که در متون فقهی برجستگی دارد. از جمله آن مختصات می‌توان به خاصیت «استکشافی» مذاق شارع (به این معنا که واقعیتی مکنونه است که باید پرده از روی آن برداشت و آن را کشف نمود) و نیز خصوصیت «انس‌پذیری» مذاق (مذاق شارع، امری مستأنس یا انس‌پذیر است، به گونه‌ای که فقیه تا با منابع فقهی و کلمات فقها انس نیابد و ممارست با ادله نداشته باشد، قادر به اکتساب مذاق شریعت نمی‌باشد) اشاره نمود.

با جمع‌بندی نظرات فقها می‌توان مذاق شارع را این‌گونه تعریف نمود: «مذاق شارع، ذائقه قابل اکتساب شارع است که برای فقیه حاذق و ماهر، به دلیل انس فراوان با

عبارات شارع و ممارستی که با ادله فقهی دارد، کشف می‌گردد.

۲. در باب حجیت مذاق شارع، برخی بر این باور می‌باشند که مذاق شارع را نمی‌توان به‌عنوان یک حجت مستقل به‌کار گرفت، بلکه می‌بایست از جایگزین این واژه از حجج متداول و موجود در علم اصول بهره برد. اما بیان شد که با توجه به بازگشت مذاق شارع به «فهم و دریافت» فقیه که در نتیجه انس با نصوص شرعی می‌باشد، حکم عقل و ارتکازات عرفیه امری مستقل از کشف مذاق می‌باشد. بنابراین می‌توان مذاق شارع را به‌عنوان دلیل و مستند مستقل در استدلال فقهی طرح نمود، اما با لحاظ این شرط که این فهم و دریافت از مذاق شارع باید به‌صورت قطعی برای فقیه حاصل گردد، که این امر نیز در کلمات فقها مورد توجه قرار گرفته است.

۳. با توجه به مفهوم مقاصد شریعت و ویژگی‌های بیان شده آن باید گفت که میان مذاق شارع با مقاصد شریعت، تفاوتی اساسی از حیثیت‌های مختلف از جمله اقبال فقهای امامیه به مذاق شارع و عدم اقبال ایشان به مقاصد شریعت هست. به‌علاوه تفاوت از ناحیه منبع و نیز نسبت میان مذاق شارع و مقاصد شریعت وجود دارد.

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن عاشور تونسسی، محمد طاهر، (۱۴۲۵)، مقاصد الشريعة الاسلامية، قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، چاپ دوم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۹۹)، معجم مقائیس اللغة، قم، دار الفکر، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۴. ایروانی، علی، (۱۳۸۴)، حاشیة المکاسب، تهران، کیا، چاپ دوم.
۵. بجنوردی، سید حسن، (۱۳۹۳)، الاجتهاد و التقليد (منتهی الأصول)، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۶. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۶)، تبیان الصلاة، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول.
۷. بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۲۶)، حاشیة الوافی، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ دوم.
۸. جوهری، ابونصر، (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ترجمه احمد عبد الغفور، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۹. حسینی عاملی، سید جواد، (۱۳۹۱)، مفتاح الكرامة فی شرح القواعد العلامة (ط) جماعه المدرسین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ اول.
۱۰. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهيّة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ دوم.
۱۱. حکمت نیا، محمود، (۱۳۸۵)، مذاق شریعت، فقه و حقوق، سال سوم.
۱۲. حلّی، حسین، (۱۳۷۳)، بحوث فقهیة (للحلی)، بیروت، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۳. الخادمی، نورالدین، (۱۴۲۱)، علم المقاصد الشرعیة، مکتبه العبیکان، چاپ اول.

١٤. خمینی، سید روح الله، (١٤١٠)، المكاسب المحرمه، قم، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ سوم.
١٥. خمینی، سید مصطفی، (١٤١٨)، مستند تحریر الوسیله، قم، مؤسسة تنظیم ونشر آثار الامام الخمینی .
١٦. خویی، سید ابوالقاسم، (١٣٧٧)، مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ به قلم محمدعلی توحیدی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ دوم.
١٧. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (١٤٠٧)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الاجتهاد والتقلید، قم، لطفی، چاپ اول.
١٨. رشتی، حبیب الله، (١٣٨٩)، کتاب الغصب، تهران، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
١٩. سبحانی، جعفر، (١٣٨٣)، اصول الفقه المقارن فیما لانص فیہ، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
٢٠. سبحانی، جعفر، (١٤١٦)، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
٢١. سبزواری، سید عبدالاعلی، (١٤٣٠)، مهذب الأحكام فی بیان حلال و الحرام، قم، دار التفسیر، چاپ اول.
٢٢. ستوده، حمید، (١٣٩٣)، «استنادپذیری مذاق شریعت؛ تأملات و پرتوها»، فقه اهل بیت، سال بیست، شماره ٧٨-٧٧.
٢٣. صدر، محمدباقر، (١٤٠٨)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهد آیت الله الصدر العلمی، چاپ دوم.
٢٤. طریحی، فخر ابدین، (١٣٧٥)، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
٢٥. علوی، سید عادل، (١٤٢٢)، القول الرشید فی الاجتهاد والتقلید؛ قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.
٢٦. علیدوست، ابوالقاسم و عشایری منفرد، محمد، (١٣٨٧)، «استناد فقهی به مذاق شریعت

- در بوته نقد»، حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲.
۲۷. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۹)، فقه و مصلحت، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نهم.
۲۸. علیشاهی. ابوالفضل، (۱۳۹۰)، مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی. قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۹. کاشف الغطاء، جعفر، (۱۳۸۸)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۳۰. لنگرودی، سید محمدحسن مرتضوی، (۱۴۱۲)، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، قم، مؤسسه الانصاریان، چاپ چهارم.
۳۱. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، (۱۳۸۹)، فرهنگنامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ اول.
۳۳. مظفر، محمدرضا، (۱۳۵۲)، حاشیه المظفر علی المکاسب، قم، انتشارات دار حبیب.
۳۴. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳۵. نراقی، ملامحمد مهدی، (۱۴۲۲)، جامعه الأصول، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی، چاپ اول.
۳۶. همدانی، آقا رضا، (۱۳۷۶)، مصباح الفقیه، قم، المؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث، چاپ اول.
۳۷. یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۱۹)، العروة الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.